

دکتر مہری باقری

" بررسی تحولات تاریخی صوت $v = \text{و}$ در زبان فارسی "

واج " v " در زبان فارسی باقی مانده صوت " v " فارسی باستان است که خود با زمانه " واج w هندواروپایی می باشد . واج مذکور علاوه بر زبانهای " هندوایرانی " در اغلب زبانهای باستانی متعلق به خانواده " هندواروپایی نیز به صورت " v " یا " w " باقی مانده است :

سنسکریت	فارسی باستان	هندواروپایی
vísam	viθam	* $\text{ui}k - m$

این واژه در زبانهای یاد شده به معنی " خاندان " است . از همین ریشه " هندواروپایی در زبان لاتین واژه " $vīcus$ " به معنی " دهکده " وجود دارد .

سنسکریت	فارسی باستان	هندواروپایی
vayám	vayam	* $\text{u}ei$

این واژه که به معنی "ما" می باشد در زبان "گوتیک" به صورت "wei-s" به کار رفته است.

هند و اروپایی	فارسی باستان	سنسکریت
*deiyo -	daiva - (دیو)	devá - (خدا)

این واژه به معنی اخیر در زبان لاتین نیز به صورت "dīvos" است.

هند و اروپایی	فارسی باستان	سنسکریت
*guīyo -	jīva	jīvá-s (زنده)

معادل لاتین این واژه "vīvos" می باشد.
 در زبان فارسی باستان چنانچه واج "v" پس از همخوانی قرار بگیرد در آن تغییری حاصل نمی شود ولی معمولاً به صورت "uv -" نوشته می شود:

سنسکریت	فارسی باستان
sárva -	haruva - (همه)
dvár -	duvarayā (در)
tvām	θuvām (تو)
dhánvan -	θanuvaniya (کماندار)

ولی اگر همخوان مجاور "v" در فارسی باستان یکسانی از بستوای لبی باشد معمولاً "v" حذف می گردد.

از ریشه "bav- به معنی "بودن" که با زمانده "ریشه" *bheu- هند و اروپایی است، صورت های دوم و سوم شخص مفرد از فعل رجائی به

ترتیب: $biyā^h$ و $biyā^t$ می باشد که صورت تحول یافته $*bhyjiē$ هند و اروپایی است.

همچنین در متون فارسی باستان در کتابت کلمات مختوم به "u" در پایان واژه "v" افزوده می گردد:

سنسکریت	فارسی باستان
parú	paruv (پر- زیاد)

سه واژه "Margauv"، "Hiⁿdauv" و "Bābirauv" که در حالت مفعول دری (locative) می باشند، خود شواهد ایمن مورداند.

واج "v" فارسی باستان اغلب تا دوره میانه باقی مانده و از آن پس دستخوش دگرگونیهای به شرح زیر می شود:

۱- اگر این صوت در آغاز واژه ای قرار بگیرد معمولاً بدون تحول به دوره میانه رسیده و در دوره جدید به اعتبار اصوات جانیسی خود به صورتهای مختلفی تحول می یابد:

الف- اگر واژه ای باستانی با صورت "v" آغاز بشود و واج پس از آن یکی از واژه های: \bar{a} ، \bar{e} ، \bar{i} و یا گروه صوتی iy باشد، در فارسی جدید "v" آغازی " تبدیل به "b = ب" می شود:

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
باد	bād	vāt	vāta-
باران	bārān	vārān	vār-
باره (حصار- قلعه، قس . بارو)	bāra		vāra- ^۱

۱- vāra- در اوستا به معنی "پشتوانه" و در سنسکریت به معنی ←

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
	vāng	bāng با نگ (فریاد - صدا)
vak-	vāč	bāž باژ - باج (زمزمه کردن دعا)
var-	vāvar	bāvar باور
	vātrang	bādrang } با درنگ
		bālang } با لنگ
	vāzītan	bāzīdan } با زیدن (قس، شطرنج
		bāxtan } با زیدن ،
		bāxtan } با ختن - نردبازیدن (
varəd	vālītan	bālīdan بالیدن (نمودن، رشد کردن)
	vāčār	bāzār بازار
	vāf-	bāf- باف - بافتن
vafra-	vafr	barf برف
varēka-	vark	barg برگ
vahišta	vahišt	behešt ^۱ بهشت

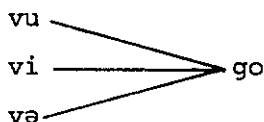
→ پناه دادن است . (قس - Pairivāra) رک . هوبشمان ص ۲۲؛
 با رتولومه ۱۴۱۱ . ظاهراً " کلمه " " دیوار " نیز صورت دیگری از همین
 واژه است که چون " وار " در " دیوار " در میان کلمه قرار گرفت -
 " v = و " باقی مانده و تبدیل به " b = ب " نشده است .
 ۱- در برخی از لغت نامه های فارسی از جمله برهان قاطع واژه "
 " گشتا " ثبت و بدین صورت معنی شده است : " بضم اول و فوقانی
 به الف کشیده ، " بهشت " را گویند که به عربی جنت خوانند .
 زانکه گشتای خوب کاران راست جمله عقبی حلال خوارانست
 " سنایی غزنوی " ←

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
varəta-	vartak	برده (بنده)
varah-	var	بر (آغوش، سینه)
فارسی باستان		
vāhara-	vahār	بهار
vasiy-	vas	بس (بسیار، فراوان)
	vahānak	بها نه
	vaččak	بچه
اوستایی		
vahumanah-	bahman	بهمن
vərəθraϑna-	$\left\{ \begin{array}{l} \text{varhrān} \\ \text{vahrām} \end{array} \right.$	بهرام
		bahrām
	varm	برم (حفظ و ازبر کردن)
		وبه یا دنگاه داشتن)
vaēk-	vēxtan	بیختن (تاب دادن، جنباندن، قس . "بیز" در "بادیزن")
	vēš	بیش
	vēšak	بیشه
vaētay-	vēt	بید
višavā-	vēvak	بیوه
فارسی باستان		
vaina-	vēn-	بین (بن مضرع دیدن)

→ ظاهراً "این واژه دو تحول داشته: یکبار با تبدیل "va" آغازی به "be" بصورت "بهشت" متحول شده و دیگری با تبدیل "va" آغازی به "go" بصورت "گشتا" درآمده است.

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
vīsaiti-	vīst	bīst	بیست
	vīmār	bīmār	بیمار
	vigrād ^۱	bīdār	بیدار
	vīr	bīr ^۲	بیر (صاعقه - برق)
*vivāpāna- ^۳	viyāpān	biyābān	بیابان

ب - چنانکه صوت پس از " v آغازی " یکی از واژه های (u, i, ə) و یا (ə, rə) باشد، در فارسی جدید واج " v " بدل به " g="گ" و واژه پس از آن نیز بدل به " o " می شود. این قاعدهء تحولی را می توان به این شکل نشان داد:



اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
vi + rič-	virēxtan	gorīxtan	گریختن

۱- اتیمولوژی واژه "بیدار" دقیقاً روشن نیست. ظاهراً واژه "vigrād" با حذف "g" با صوتی آن به مصوت پیشین آن یعنی "i" داده شده و تبدیل به مصوت کشیده "ī" می شود: vīrād, vīrād آغازی در کنار ī بدل به b گشته و با قلب یا جابه جایی دو واج "r" و "d" به صورت "بیدار" تلفظ می گردد. رک. مکنزی ۹۰

۲- اتیمولوژی این واژه را می توان به صورت زیر نشان داد:

vajra > vadra > vadar > vayar > vīr > bīr

۳- واژه بیابان از صورت اوستایی: vivāpat- : vap- گرفته شده.

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی	
گزیدن	$\left\{ \begin{array}{l} \text{gozīdan} \\ \text{gozīn} \\ \text{gozīda} \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} \text{vičītan} \\ \text{vičīn} \\ \text{vičītak} \end{array} \right.$	vi + kay- ^۱	
گزین				
گزیده				
گذشتن	$\left\{ \begin{array}{l} \text{goḡaštan} \\ \text{goḡar} \end{array} \right.$	vitartan	vi + tar-	
گذر				
گذاردن	$\left\{ \begin{array}{l} \text{goḡārdan} \\ \text{goḡaštan} \\ \text{goḡār} \\ \text{goḡar} \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} \text{vitārtan} \\ \text{vitārtan} \\ \text{vitārtan} \\ \text{vitārtan} \end{array} \right.$	vi + tar-	
گذار				
گذار				
گذار				
گذر (به معنی گذرگاه = پاساژ) قس. گذر فرخ	goḡar	vitarg		
گریختن	$\left\{ \begin{array}{l} \text{gorīxtan} \\ \text{gorīz} \\ \text{goštāsb} \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} \text{virextan} \\ \text{virēk} \\ \text{vištāsp} \end{array} \right.$	vi + raēk ^۳	
گریز - گریخ				
گشتاسب				
گسیستن - گسستن (قس. گسل. گسلیدن)	gosistan	visistan	vi + saēd- ^۴	
گشادن - گشودن	gošādan	višātan	vi + hāy- ^۵	

۱- نیبرگ ص. ۲۱۱

۲- در این صیغه فعل " سببی یا متعدی " شده . قس . " برگاشتن " از " برگشتن " .

۳- این واژه اوستایی از همان ریشه $vi + rič$ است که در صفحه ۲ پیشین نیز از آن یاد شد . نیبرگ . ص ۲۱۱

۴- نیبرگ ص ۲۱۴ . (در تلفظ گیلکی " آغازی " این واژه به "b" بدل شده : bursastan)

۵- نیبرگ ص ۲۱۵

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
	vinās	gonāh	گناه
	visē	ḡosī	گسی (گسیل)
ایرانی باستان	vičār	gozār	گزار
$\left\{ \begin{array}{l} *vi + \check{c}ara- \\ \text{اوستایی} \\ vi - \check{c}ar- \end{array} \right.$	vičārišn	gozāreš	گزارش
	vičārtan	gozārdan	گزاردن
اوستایی	vičīr	gozīr	گزیِر (قس. ناگزیِر - گزیِرِد)

باید توجه نمود که هر دو گرگونی آوایی الزاما "در یک زمان واحد و یکباره صورت نمی‌گیرد. در مورد تبدیل "v آوازی" به "g = گ" نیز با اینکه در اغلب واژگان مصدر به "v" این تحول در دوره جدید روی می‌دهد ولی در مورد تعداد چشم‌گیری از این قبیل واژگان در همان دوره میانه این تحول صورت گرفته است. از جمله در واژگان زیر:

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
vəhrka-	gurg	gorg	گرگ
فارسی باستان	gurgān	gorgān	گرگان (قس. گرگین)

۱- تلفظ قدیمی این واژه در گویش گیلکی به صورت usē باقی مانده که فعل مرکب آن usē = kudān = گسیل داشتن و فرستادن است.

۲- نیبرگ ص. ۲۱۰

فارسی باستان	فارسی میانه	فارسی جدید
*vṛta- ^۱	gurt	گرد (پهلوان)
*vṛsna- ^۲	gursak	گرس
		گرسنه
		گشنه - گسنه
اوستایی		
*vīmanah- ^۳	gumān	گمان (گمانه - گمانی)
vērəδka-	gurtak	گُرده (کلیه، قلوه)
	gumārtan	گما ردن
	gumārtak	گما شتن
		گما رده
		گما شته
*vi + mič ^۴	gumēxtan	گمیختن
	gumēz	گمیز
	gumēčišn	گمیزش
vindi-	gund	گُند ^۵ (معرب آن "جُند" است قس. جُند بیدستر)

۱- هوشمان ص ۱۵۶

۲- " " " به دو صورت: *vērəsa و *vērəna

۳- " " "

۴- رک . نیبرگ ص ۸۶ . از همین ریشه *√mič با پیشا وندā واژه های دیگری نیز بدین معنی داریم :

آمیغ amīy amēk

آمیزش amīzeš amēčišn

۵- این واژه علاوه بر مفهوم فوق به معنی لشکر و گروه است و در مفهوم فوق الذکر همراه با پسا وندا تصاف ودا رندگی "آور" به صورت ←

در متون فارسی میانه (پهلوی) به واژگانی برمی‌خوریم که به دو صورت یعنی گاه با "v آغازی" و گاه با "g آغازی" ضبط شده‌اند و این خود نشان آنست که واژگان مکتوب با "v آغازی" صورت قدیمتر تلفظ واژه را حفظ کرده و در موارد دیگر صورت تلفظی جدید تر ضبط شده است. چنانکه در متون مانوی نیز اغلب واژگان مورد بحث به صورت جدیدشان به کار رفته‌اند. مانند:

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
گردش	gardišn	gardeš	
	vartišn		
گردیدن	gardītan	gardīdan	varət-
	vartītan		
گشت	gašt	gašt	varət-
	vašt		
گُشن (قس. گشنسب = گشن اسب)	gošn	gošn	varšni- ^۱
	vašn		

ج- واژگانی که با "v آغازی" شروع می‌شوند گاهی در فارسی جدید به هر دو صورت یا دشته تحول می‌یابند. یعنی "v آغازی" آنها

→ "گندآور" به معنی "مردانه"، "شجاع" و "دلآور" است. همچنین نام خاص "گندفر" صورت تحول یافته‌ی واژه باستانی vindi - xarənah- است.

۱- با رتولومه ۱۳۸۱. این واژه که در فارسی جدید به صورتهای: gašen (گُشن)، gošen (گُشن)، gašn (گُشن)، gošn (گُشن) تلفظ می‌شود معانی مختلفی دارد از جمله: نر- فحل، انبوه، مایه- آبستنی و تلقیح، با رگرفتن ماده و لقاح نخل.

همبِه " b = ب " و همبِه " g = گ " بدل می شود و یک واژه خاص بسا
دو تلفظ گوناگون گاه به یک معنا و مفهوم و گاه در مفا هم مختلف بسا
کار می رود .

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
گستاخ	gostāx	vistāx ^۱	
بُستاخ	bostāx		
گستر (گستردن - گستریدن)	gostar	vistar	vi - star ^۱
بستر	bestar	vistarg	
گنجشک	gonješk	vinčišk	
بنجشک ^۲	benješk		
گرنج	gorenj	vrinj	فارسی باستان *vrinji ^۳
برنج	berenj		
بندوی ^۴	Bendūy	{ vindōi gundafar	vindafarna
گندفر	gondafar		

۱- نیبرگ ص ۲۱۵

۲- بنجشک زوان = لسان العاصیر ، دوا یی با شدتند و تیز شبیه بسا
زبان گنجشک (برهان قاطع) .

۳- هوبشمان ص ۱۵۸

۴- " بندوی " در فارسی اسم خاص است و هوبشمان آن را هم ریشه بسا
" گندفر " می دانند . رک . هوبشمان ص ۱۵۸

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
گستهم بستهم (بسط م) وستهم (ویستهم - وستا م - وسطا م) بدست (وجب و آن مقداری است از سر انگشت کوچک آدمی تا سر انگشت بزرگ) گدست	Gostahm Bestahm vostahm	vistaxm	vistarav- ^۱
براز (یعنی پهلوان ^۳ قس . شهربراز) گراز (خوک وحشی)	bedast gedast barāz gorāz	vitast varāz	vitasti- ^۲ varāza-

با اینکه تحولات صوتی زبانها اغلب مطابق قواعد و قوا نیستند، خاص هر زبان صورت می‌گیرد ولی باید توجه داشت که این قانونها کلی و حتمی نبوده و همیشه استثنائاتی نیز در آنها وجود دارد و قوانین

۱- هوبشمان ص ۱۵۸. گستهم در فارسی اسم خاص است و ظاهراً "بسط م" معرب گونه "بستهم" فارسی است. ابن بلخی درباره "خسرو پرویز" می‌گوید: "... او را دو خال بودند یکی بندویه نام بود و دیگری بسط م نام" (فارسانامه، ابن البلخی ص ۱۰۰) در اغلب متون نام دانی خسرو پرویز، برادر "بندوی" به صورت "گستهم" ثبت شده است. ۲- بارتولومه ۱۴۲۹.

۳- بارتولومه معنی این لغت را "زودباور" و "معتبر" (eines Gläubigen) دانسته. رک ص ۱۳۶۶. ولی نیبرگ آنرا "گرد" و "پهلوان" (hero) معنی کرده است.

به دست آمده اغلب شامل اکثریت موارد هستند. به سخن دیگر قانونهای مربوط به دگرگونیهای آوایی هر زبان مانند قانونهای ریاضی مختوم و محتوم نیستند بلکه ناظر بر اکثریت موارد بوده و همیشه استثنائاتی دارند. از جمله "آغازی" در موارد زیر برخلاف قاعده تحول یافته است:

د - در برخی از واژگان "va-" "آغازی که از روی قاعده میبایست در فارسی جدید بدل به "ba-" به شود، تبدیل به "ga-" می شود:

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
varət-	vartan	gaštan گشتن
	vartītan	gardīdan گردیدن
	vartišn	gardeš گردش
	vartōn	gardūn گردون (گردونه)
سنسکریت		
vart- ^۱	vart	gard گرد

ه - در پاره‌های از کلمات "va-" "آغازی که میبایست از روی قاعده بدل به "ba-" به شود در فارسی جدید تبدیل به "go-" شده است.

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
vazra-	۲ { vazr varz	gorz گرز- گرز
سنسکریت		
vajra-		

۱- هوشمان ص ۱۵۷.

۲- صورت مقلوب این واژه (قلب بین دو واج "r" و "z" نیز ←

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
varəsa-	¹ vars	گُرس (به معنی "موی" عموماً "و به معنی جعد موی، موی پیچیده و فردا رخصوا")
varəða-	² gul	گل (گل عموماً "و گل سرخ = رزخصوا")
varāza-	varāz	گُراز
Vahy - Andiyōk - šāhpuhr	³	گندی شاپور Gondīšāpūr

و - در مواردی چند "va-" آغازی که مطابق قاعده می بايست در فارسی جدید بدل به "ba-" به شود، تبدیل به "bo-" شده است:

→ در دورهٔ میانه در زبان به کار می رفته . رک . نیبرگ ص ۲۰۷ ؛ مکنزی ص ۸۹ .

۱- این واژه با همین تلفظ در زبان ارمنی جزئی از کلمهٔ مرکب "Varsaviray" به معنی "ویراستار موی = آرایشگر" مانده است . جزء دوم این کلمهٔ مرکب نیز با همین تلفظ در فارسی با زمانده = "ویرای" از "ویراستن" .

۲- این واژه به صورت "Vard" = وُرد " به معنی گل سرخ در زبانهای ارمنی و عربی داخل شده است .

۳- ظاهراً " به معنی "بهتر از انطاکیه" است . این نام را "ابن الفقیه" " وندی سابور " ثبت کرده و معرب آن "جنسندی شاپور" است .

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
	van	bon	vanā-
فارسی باستان	vazurg	bozorg	vazaraka-
		بزرگ	

بن (به معنی درخت در "سروبن" قس . ون = درخت زبان گنجشک و " نارون ")

ز- گاهی " vi- " آغازی به جای تبدیل به "go-" در فارسی
 gi- bi-
 جدید برخلاف قاعده به صورتها ی : ge- ، be- بدل می شود :
 ga- bo-

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
	vitast	bedast	vitasti-
		gedast	
و جب { بدست { گدست			
	viškar	bešgard	
		bešgar	
شکار، شکارگاه شکاری { بشگرد { بشگر			
	virravistan	geravīdan	var- ^۱
	viravišn	geraveš	
گرویدن گروش			
	viš	bīš	viša-
	vizand ^۲	gozand	
		gazand	
بیش (زهر) گزند (آسیب- زیان- (صدمه) گزند			

۱- واژه "باور" فارسی نیز از همین ریشه است. رک. بارتولومه ص ۱۳۶۲.

۲- هوشمان ص ۱۵۶.

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
کیان (خیمه و چادری است که به یک ستون برپای با شد و آن را گنبدی هم گویند).	kiyān	viyān ^۱	
کیان برهان قاطع	koyān		
شکوفتن - شکفتن	šukūftan	viškuftan ^۲	skup-
شکوف (به معنی شکاف ورخته)	šukūf	viškōf	
بشکوفه	beškūfa	viškōfak	
شکوفه	šukūfa		

ح - پاره‌ای از کلمات که با " va- " آغاز می‌شوند و مطابق
قاعده می‌بایست " v آغازی " آنها بدل به " b = ب " به‌شود، در

۱- نیبرگ معتقد است که این واژه در فارسی جدید بدل به " گیان " (giyān) شده و سپس از روی فرم مکتوب و بر اثر شباهت نویسه " ک " و " گ "، " گیان " خوانده شده. قس. " کیومرث "، " کیهان ".

۲- معادل یهودی - فارسی این واژه " guškoftan " است که صورت تحولی دیگری از viškūftan می‌باشد. از ریشه باستانی -kup- / $\sqrt{\text{kup}}$ واژگان چندی از جمله: بشکوفه، شکوفه، شکفتن، شکافتن، شکوف و شکاف از صورت‌های قدیمی -skupta* و -skipta* گرفته شده و احتمالاً واژگان یادشده با واژه‌های " شگفت " و " شگفتیدن " که از ریشه اوستایی -skapta- است هم‌ریشه‌اند. نیبرگ در این مورد یادآوری می‌کند که رابطه تیمولوژیک بین این واژگان که معانی آنها نیز به هم نزدیک و مرتبط است دقیقاً " روشن نیست. رک. ص ۱۸۷ و ۲۱۶؛ بارتولومه ۱۵۸۶.

فارسی جدید به دو صورت یعنی هم به صورت اصلی و بدون تحول و هم با تحول طبیعی آن به کار می‌روند مانند :

	فارسی میانه	اوستایی
ورز (کشت و زراعت)	varz	varzā ^۱ ————— varəza-
برز (کشت و زراعت)	barz	
ورزیدن (دست به کار کردن)	varzīdan	varzītan
جزء دوم کلماتی مرکب چون: کارورز-دست‌ورز و نظایر اینها)	varzeš	varzišn
برزگر (ورزکار-کشتگر)	barzegar	varzekar
واشامه - و اشام (به معنی چادر و معجری است که زنان بر سر اندازند ^۳ خصوصا " و نیز پرده را گویند مطلقا " برهان قاطع باشامه - باشام	vāšāma	*varšamak ^۲
	bāšāma	

۱- این واژه در دوره^۱ میانه در معانی مختلف: ۱- کار، ۲- ورج (نیروی اعجاز آمیز) ۳- گرز (به صورت مقلوب) به کار می‌رفت و در فارسی جدید در مفهوم کشت و زراعت مخصوصا " و هر صنعت و حرفه‌ای عموما " به کار می‌رود. قس. کارورز، کشا ورز، آب‌ورز = شناگر، همچنین امر به "ورزیدن" است. ولی صورت تحول یافته^۲ آن یعنی "برز" فقط به معنی کشت و زراعت است.

۲- رک. هوبشمان ص ۱۵۹

۳- وزان پس دادوی را نامه^۳ ویس همان پیرایه و واشامه^۳ ویس (ویس و رامین)

	فارسی جدید	فارسی میانه	سنسکریت
وَرغ (بندی را گویند که از چوب و خاک و خاشاک و علف و گل درپیش رود خانه ها بندند)	varγ		vārga-
بَرغ	barγ		
ولاش (نام بعضی از شاهان اشکانی)	valāš ^۱	valaxš	
بلاش	balāš		

ط - در مواردی چند "v" آغازی تا فارسی جدید بدون تحول باقی می ماند :

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
وخشور (وُخْش به معنی "کلمه" و "پیام")	vaxšūr	vaxš - var	vaxša-
است که با پساوند			
اتصاف و دارندگی			
"ور" به معنی "سخنور"			
و "پیام آور" است .			
وزیدن	vazīdan	vazītan	
ویم ^۲	vīm	vēm	vaēma-

- ۱- نیبرگ صورت دیگری از این واژه را نیز با تبدیل "v" آغازی "ān" به "go" به صورت "golaxšān" داده است . رک . ص ۲۰۱-۲۰۲
- ۲- "ویم" را در کتب لغت فارسی "گلابه" معنی کرده اند : "از جمله سیم گل" را گویند و آن گلابه ای است که بر دیوار ما را مانند و بر بالای ←

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
varəčah-	varč	varč	ورج (به معنی قدرو مرتبه و بزرگی و شأن و شوکت و نیز نیرویی فوق العاده که خداوند به مردی ارزانی می‌دارد قس . "ورجا وند")
vazaya- ^۱	vazaγ	vazaγ	وزغ
vīra-	vīr	vīr	ویر (به معنی هوش - یاد - حافظه - ذهن)
rād- ^۲	vīrāstan	vīrāstan	ویراستن
	vīrāy-	vīrāy	ویرای
varəza-	varzā	varzā	ورزا (گاو و گاوین را بدن شیارکنند خصوصاً "گاونرعموما" = صفت فاعلی از ورزیدن)

→ آن کاهگل کنند. برهان قاطع ذیل واژگان: "سیم گل" و "ویم".

سرای خود را کرده ستانه^۴ زرین به سقف خانه پدر برنندیده که گل و ویم "سوزنی سمرقندی"

بارتولومه این واژه را "شکاف سنگ" معنی کرده. رک. ۱۳۲۶.

۱- بارتولوم ۱۳۸۹.

۲- از این ریشه^۴ اوستایی اصطلاح "varsaviray" به صورت دخیل وارد زبان ارمنی شده و به معنی "ویراستارموی = موی ویرای = آرایشگر" است. رک. نیبرگ ص ۲۱۳.

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
varət-	vart-	vardana ^۱
		وَرَدَنَه (چوبی که خمیر نان را بدان پهن سازند و چوبی که چرخ بر آن گردد و به عربی محور خوانند)
vanā-		van
		وَن (درخت زبان گنجشک)

ی - در مواردی نادر، واژه‌های که با "vi-" آغاز می‌شود و قاعدتاً "با ید بدل به "go-" به شود در فارسی جدید هم به صورت تحول یافته و هم به صورت اصلی به کار می‌رود:

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
vi - kay-	vičīn ^۲	viḡīn
		ویجین - وچین (عمل پیراستن کشتگه و با غچه زلفهای هوزه جدا کردن و بیرون کشیدن گیاهان)
		گُزین (از گزیدن به معنی "برچیدن" و و انتخاب کردن)
		gozīn

۱- "وردنه" که نام بازاری گردان و گرداننده است از واژه "vartenītan" = گردانیدن فارسی میانه که صورت سببی -vart = گشت است، گرفته شده است.

۲- نیبرگ گونه "فارسی میانه" دیگری از این واژه را به صورت *dō - čīn از ریشه "اوستایی" dva-čina دانسته است که به ←

ک - در مواردی بسیار نادر " v آغازی " در فارسی میانه و فارسی جدید و گاهی فقط در فارسی جدید حذف می‌گردد :

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
خون	xūn	xōn	vohunī-
شکوفه	$\left\{ \begin{array}{l} \text{šukūfa} \\ \text{šekoftan} \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} \text{viškōfak} \\ \text{viškōftan} \end{array} \right.$	*skup-
شکفتن - شکفتن (به معنی باز شدن و شکوفه کردن)			

به طور کلی می‌توان تحول کلی و غالب " v آغازی " را به اعتبار اصوات جانی اش به اختصار چنین وانمود :

فارسی جدید	فارسی باستان
bā-	vā-
ba-	va-
bī-	vī-
bē-, bī-	vai-
go-	vi-
gor-	vṛ-

۲- اگر صوت " v " در میان و یا پایان واژه قرار بگیرد تحولات

→ همین معنی جدا کردن و انتخاب کردن و برگزیدن است . رک .

ص ۲۱۱

لازم به یادآوری است که امروزه گونه تلفظی اخیر واژه مذکور به صورت " dōjīn " با همان معنی اصلی در زبان گیلکی به کار می‌رود .

آن به قرار زیر است. یکی از موارد تحول صورت " v میانی " مربوط است به گروه صوتی " x^v " که در رسم الخط فارسی جدید به صورت " خو " در کلماتی مثل : خواهر، خواب، خوار، خواست، خود، خویش و مانند اینها نوشته می شود ولی در تلفظ " واو " آن خوانده نمی شود و به همین دلیل بدان " واو معدوله " می گویند. تحول تاریخی این گروه صوتی به شرح زیر است :

گروه صوتی " sv " هندواروپایی در زبان فارسی باستان بدل به " $(h)uv$ " می شود که معادل اوستایی آن " x^v " است و در فارسی میانه و فارسی جدید نیز بدل به " x^v " می گردد و طی تحولی جدیدتر در دوره اخیر " v " از این گروه صوتی حذف می گردد ولی در کتا بست هنوز صورت تلفظی قدیم رعایت می شود. بنا بر این تحول این گروه صوتی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد :

هندواروپایی $sv =$ فارسی باستان $(h)uv =$ اوستایی $x^v =$ فارسی میانه $x^v =$ فارسی جدید $x < x^v$

($Idg. sv = op. (h)uv = Av. x^v = mp. x^v = np. x^v > x$)

	فارسی باستان	فارسی میانه	فارسی جدید
خوارزم	$(h)uv\bar{a}razm\bar{i}-$	$x^v\bar{a}razm$	$x\bar{a}razm$
	اوستایی		
خواهر	$x^v\bar{a}har-$	$x^v\bar{a}har$	$x\bar{a}har$
خوار (ساده، آسان)	$x^v\bar{a}\theta ra-$	$x^v\bar{a}r$	$x\bar{a}r$
دشخوار = دشوار		$x^v\bar{a}hr$	
معنی مشکل، سخت			
	ایرانی باستان		
خاستن	$*hv\bar{a}z-$	$x^v\bar{a}stan$	$x\bar{a}stan$
خواهش		$x^v\bar{a}hišn$	$xahes\check{s}$

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
	خواندن	x ^v āntan	$\left\{ \begin{array}{l} x^v \text{an-} \\ \text{سنسکریت} \\ \text{svan-} \end{array} \right.$
	خواسته (ثروت و دارایی)	x ^v āstak	
	دوزخ	dōžax ^v	اوستایی daožahva- ^۱
	خوز ^۲ (قس . خوزستان ، خوزی)	hūj	فارسی باستان $\left\{ \begin{array}{l} (h) \text{ū}j\text{a-} \\ (h) \text{ū}v\text{j}\text{a-} \end{array} \right.$
	شمس $\left\{ \begin{array}{l} \text{هور} \\ \text{خور} \end{array} \right.$	x ^v ar	اوستایی hvar-
	خراسان (خورآپان - مشرق - شرق)	x ^v ar-āsān ^۳	

۱- رک . بارتولومه ۶۷۵

۲- دردوره* باستان شوش یا عیلام بدین نام خوانده می شد . این واژه با دو تحول صوتی در زبان فارسی جدید به دو صورت به کار می رود: یکی " خوز " در " خوزستان " و " خوزی " و دیگری " هوز " در " اهواز " که جمع مکسر آنست و ظاهراً " هویزه " صورت مصغر " هوز " می باشد .

۳- āsān از ریشه *√ās- به معنی آمدن است و بدین ترتیب " خراسان " به معنی " خورآپان " است که اصطلاحاً " به معنی مشرق

است . رک . نیبرگ ص ۲۲۰

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
	$x^v ar-barān^1$	xāvarān
	$x^v aršēt$	xoršīd
$hvarə-xšāeta-$		خورشید
$x^v aēδa-$	$\left\{ \begin{array}{l} x^v ēy \\ x^v ēh^2 \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} xey \\ xoy \end{array} \right.$
	$x^v aš$	xoš
	$x^v artan$	xordan
$x^v ar-$		خوردن (قس . خورش $(x^v arišn > xoresš)$)
	$x^v ār$	xār
		خوار ^۴ = خورنده (بسیار خوار - مردارخوار)

در این مورد به اختصار می‌توان گفت در فارسی جدید برای تریک تحول آوایی صوت "v" از گروه صوتی " $x^v = \text{خو}$ " حذف می‌شود. ($x^v > x$) فرایندهای این حذف را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

الف - چنانچه پس از " x^v " واکه "a" باشد با حذف "v" اغلب

۱- barān از ریشه^۱ اوستایی- $\sqrt{\text{par}}$ به معنی گذشتن و "خوربران" در زبان فارسی میانه به معنی مغرب است. یعنی آن سویی که "خور" از آن می‌گذرد و می‌رود (غروب می‌کند) ولی این واژه در فارسی امروزی علاوه بر تحول صوتی، تحول معنایی نیز یافته و "خاور" در مفهوم "مشرق" به کار می‌رود. رک. نیبرگ ص ۲۲۰

۲- رک. بارتولومه ۱۸۶۰

۳- این واژه را با توجه به فرم مکتوب آن "xoy" نیز تلفظ می‌کنند ولی در لغت نامه‌ها تلفظ آن را با ثانی معدوله بر وزن "می" ثبت کرده‌اند و در شعر نیز با واژه "می" قافیه شده است.

۴- قس. "خوال" (خوردنی)، خوالیگر - خوالگر (طعام‌پز و مطبخی)؛ خواربار، شک. بارتولومه ۱۸۶۸ ذیل واژه " $x^v arəθa-$ ".

a بدل به "o" می شود :

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
خدا	xodā-xodāi	x ^v atāi	x ^v a-δāta-
خُرّه (شان - شوکت)	xorreh	x ^v arrah	x ^v arənah-
شکوه (خُسر - خُسوره)	xosūr		x ^v asura-
(به معنی پدرشهر و پدرزن)			
خُفتن	xoftan	x ^v aftan	$\left\{ \begin{array}{l} xvap- \\ xvapta- \\ xvafsa- \end{array} \right.$
خُsbیدن	xosbīdan	x ^v afsēnītan	
			فارسی باستان
خود	$\left\{ \begin{array}{l} xod \\ xīš \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} xvat \\ xvēs \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} huva- \\ \text{اوستایی} \\ xva- \\ \text{سنسکریت} \\ sva- \end{array} \right.$
خویش (قس . خویشاوند)			
خوِشتن			

ب - اگر پیش از گروه صوتی "x^v" واکه "a" باشد با حذف "v" اغلب آ این صوت نیز بدل به "o" می شود :

۱- این واژه امروز نیز در گویشهای رایج در خمین، اراک و نواحی اطراف رایج است .

۲- در این مورد استثناهایی نیز وجود دارد و در چند واژه که "x^v" بدل به "x" شده مصوت "a" پیشین آن تغییر نکرده است . مانند : برزخ ، دوزخ ،

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی (گاهان)
سُخَن	$\left\{ \begin{array}{l} \text{soxan} \\ \text{soxon} \\ \text{saxon} \end{array} \right.$	sax ^v an	$\left\{ \begin{array}{l} \text{sāx}^{\text{v}}\text{an-} \\ \text{sax}^{\text{v}}\text{ar-}^1 \end{array} \right.$
سُخَن			
سُخَن			
پاسخ	pāsox	$\left\{ \begin{array}{l} \text{pasax}^{\text{v}} \\ \text{pāsax}^{\text{v}} \end{array} \right.$	*pati-sax ^v an ^۲
فرخ	farrox		farrax ^v
استخوان	ostoxān	astax ^v ān	

ج - چنانچه واکه^۱ پیش و یا پس از گروه صوتی "x^v" یکسی از واکه‌های کشیده^۲ ā, ī, ū با شد با حذف "v" تغییری در این واکه‌ها ایجاد نمی‌شود :

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
خواب	xāb	x ^v āb	x ^v afna-
خویش	xīš	x ^v ēš	
خوار	xār	x ^v ār	
خوید ^۳ (تر-تازه-سبز)	xīd	x ^v ēt	
خوارزم	xārazm	x ^v ārazm	

۳- صوت "v = و" اگر در واژگان دوره^۱ میانه در کناره^۲ واکه^۳ کوتاه^۴ "a" قرار بگیرد بر رویهم "av" در فارسی جدید تبدیل به

۱- رک . نیبرگ ص ۱۷۴ ، با رتولومه ۱۵۷۵

۲- رک . نیبرگ ص ۱۵۳ ؛ (Baily, JRAS, 1930)

۳- هرکه مزروع خود بخورد خوید وقت خرمنش خوشه با یدچیسد

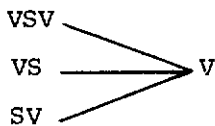
" گلستان "

av > ō

مصوت کشیده "ō" می شود :

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
خسرو	xusrav	xosrō	husravah-
شو (صیغه امر مخاطب مفرد)	šav-	šō-šav-	šiyav-
شنو	šnav-	šenō-šenav-	
رو	rav-	rō-rav-	

۴- اگر صوت "v = و" در میان و یا پایان واژگان دوره باستان در کنا روا که ای و یا در میان دو واژه قرار بگیرد در دوره میانه و جدید حذف می گردد . باید توجه داشت که این تحول بنا بر یک قاعده کلی صورت می گیرد . به طور کلی مجموع یک مصوت و یک نیمه مصوت و یا یک نیمه مصوت در میان دو مصوت تبدیل به یک مصوت ساده می شود . اگر مصوت را با "v" و نیمه مصوت را با "s" نشان دهیم می توان این قاعده کلی را بدین صورت خلاصه کرد :



	فارسی میانه	فارسی جدید	فارسی باستان
هری (در هریرود)	Harē	Harī	Haraiva-
ی (به معنی "یک" و اصطلاحاً "یای وحدت")	ēv, ē	ī	aiva-
نا میده می شود (دارا)	{ Dārāv Dārāb	dārā	Dārayavahu-

فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
گریبان	garībān	grīvā-
هور	hūr	hvar-
چند	čand	čavant- ^۲
شیب (نشیب)	(na)šīb	xšvaēpā-
شیوا	šīvā	xsvaēwa- ^۳
آفرین	āfarīn	āfrivana- ^۴
دو	dō	dva-
شش	šesš	xšvaš-
چهار - چاهار (قس .)	čahār	čaθwar-
چهل (نه ^۵)	noh	nava-
		فارسی باستان
در	dar	duvar-
دیگر	dīgar	duvitiya-

۱- از واژه "grīv" که در فارسی میانه به معنی "گردن و پشت گردن" است علاوه بر "grīvpān" که در فارسی جدید با حذف "v" میانی "سه گریبان" بدل شده، با افزودن پساوند "ak-" واژه "grīvak" به معنی پشته بلند و کوه پست نیز درست شده. واژه اخیر در فارسی جدید به صورت "گریوه" یعنی بدون حذف "v" میانی باقی مانده است.

۲- رک . نیبرگ ص ۵۳

۳- رک . بارتولومه ۵۶۰-۵۶۱

۴- بارتولومه ۳۳۱؛ نیبرگ ص ۱۰

۵- "nava" مطابق قاعده می با یست بدل به "nō" به شود ولی به قیاس از عدد "ده = dah" به آخر آن واج "h = ه" افزوده گشته است . رک .

بارتولومه ۱۰۴۳

واژگان مرکبی که در دورهٔ باستان از ترکیب با پیشاوندهایی نظیر "ava-" و "awi-" به دست می‌آیند، مطابق این قاعدهٔ تحولی گروه صوتی آغا زین آنها اغلب در دورهٔ میانه بدل به مصوت "ō" و گاه "ī" یا "ū" می‌شود:

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
استوار	ōstovār	ōstavār	ava-stā-
اوژدن (قس . شیر اوژن)	ōžadan	ōzatan	ava-gan-
اوباردن (به معنی فرو بلعیدن)	ōbārdan	ōpār-	ava-par- ^۱
اوباشتن	ōbāštan		
ایستادن	īstādan	ēstātan	aiwi-stā- ^۲
ایدر (اینجا)	īdar	ētar	avaθra-
			فارسی باستان
ایدون (به این صورت این چنین)	īdun	ētōn	avaθā-
او	ō, ū	ōi	avah-
ایشان	īšān	ōišān	avaišām
ایرا (به معنی بدین جهت بدین سبب که در واژگان مرکب: ایراک، ازیرا، زیرا باقی مانده است لذا "ī" که صورت تحول یافتهٔ "ava" است به معنی "این" می‌باشد.)	ī-rā	ē-rāy	ava-rādiy (avahyarādiy)

۱- رک . نیبرگ ص ۱۴۵

۲- رک ، نیبرگ ص ۷۲

فارسی باستان	فارسی میانه	فارسی جدید	
ava-pat-	ōftātan	ōftādan	افتادن ^۱

gahi nizamavot "o āgazi" ke صورت تحول یافته "ava" mi bashd dar farsī jadid chāf mi kardd^۲;

ava-pat-	ōftātan	fetādan	فتادن
avi-*stap ^۳	ōštāftan	šetāftan	شتافتن

این تحول گاهی از دوره^۲ میانه به دوره^۱ جدید صورت می گیرد
مانند:

	فارسی جدید	فارسی میانه
نیک	$\left\{ \begin{array}{l} nīk \\ nīkū \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} nēvak \\ nēvakōk \end{array} \right.$
نیکو		
نشا بور	$\left\{ \begin{array}{l} Nešābūr \\ Nīšābūr \end{array} \right.$	Nēv-šāhpuhr
نیشا بور		

لازمه‌ها دآوری است که این قاعده^۱ تحول نه تنها ناظر بر
واژگانی است که از دوره^۲ باستان به دوره^۱ میانه و یا از دوره^۲ میانه

۱- رک . نیبرگ ص ۱۴۵

۲- درین مورد پس از اولین همخوان واژه یک واکه افزوده می گردد .
چون مطابق قواعد واج آراییی زبان فارسی جدید و همخوان در آغاز
کلمه قرار نمی گیرد .

۳- رک . نیبرگ ص ۱۴۶

به دوره^۶ جدید می رسند بلکه حتی در خود دوره^۶ جدید نیز اغلب در زبان
محو و رهای با این تحول صوتی روبه روی شویم :

mī āvar am	می آورم
mī ā r am	
mī(y)ā r am	میارم = می یارم ^۱

*nāv xodā	نا و خدا
nāxodā	نا خدا

mī rav am	می روم
mī r am	می رم

اگر این گروه صوتی در پایان واژه^۶ باستانی باشد، در تحول
به کلی حذف می شود :

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
frapiθwa-	frapīh	farbeh	فربه (چاق ∞ لاغر)

باید توجه داشت که اگر این گروه صوتی در کناره همخوان "š = ṣ̌" قرار بگیرد، صوت "v" بدون تحول باقی می ماند :

۱- افزودن "y = ی" پس از "mi = می" ناظر بر یکی از قوانین
"واج آرایبی" زبان فارسی است که در مورد "التقاء مصوتها" یک
صامت میانجی بین دو مصوت ظاهر می شود. البته در واژه^۶ "می آورم"
پس از "می" قبل از تلفظ مصوت "a" یک همزه تلفظ می شود.

کشور	kešvar	kišvar	karšvar-
دشوار	došvār	duš-xār ^۱	dōuš-xāθra-

۵- واج "v" اگر در میان واژه باشد گاهی تبدیل به "b" می شود در فارسی جدید:

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
زبان	zabān	huzvān	hizvā-
قباد (معرب کباد)	$\left\{ \begin{array}{l} \text{qobād} \\ \text{kabāδ} \\ \text{kavāδ} \end{array} \right.$	kavāt	kavāta-
کباد			
کواد			
آب	āb	āp, āv	avah- ^۲
آبخور (قس. آبشخور، آخور)	ābxor	āpx ^v ar	avō-xarəna- ^۳
ابر	abr	avr	awra-

۶- واج "v" میانی "گا" گاهی نیز در تحول تبدیل به "f = ف" می گردد:

۱- واژه "x^vār" با حذف "v" در فارسی جدید به صورت "خوار = xār" به معنی "آسان و سهل" باقی مانده است. ولی در ترکیب این واژه با پیشوند "دش"، واج "x = خ" حذف شده و "v = و" باقی می ماند.

۲- رک . با رتولومه ۱۷۸

۳- رک . با رتولومه ۱۸۰؛ هوبشمان ص ۵-۶

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
*vana-vaxša- ^۱	vanavšak	banafša
abda-	avd	آفد (به معنی شگفت . عجیب ، تعجب و ستایش کننده را نیز گویند .)

۷- صوت "k̂" هندو اروپایی در فارسی باستان معادل "s" است و نیز هرگاه در هندو اروپایی صوت "v" در کنار "k̂" باشد در فارسی باستان "v" بدل به "p" می شود . بنا بر این معادل "sp" فارسی باستان در زبان هندو اروپایی "k̂v" است و این واج "p" فارسی باستان که خود صورت تحول یافته "v" هندو اروپایی است در فارسی جدید به صورت های مختلف : v, b, p متحول می شود . این قاعده تحولی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد :

$$\begin{array}{ccc} \text{هندو اروپایی} & & \text{فارسی باستان} \\ 1E. \quad k̂v & > & sp \end{array}$$

۸- واج "v = و" گاهی بدون تحول تا فارسی جدید باقی می ماند و آن در موردی است که این واج در واژگان دوره میانه در میان کلمه قرار گرفته و صوت جانبی آن واکه ویا "r = ر" باشد . نمونه های این مورد در فارسی فراوانند از جمله : آواز^۳ ، باور^۴ ،

۱- رک . هوبشمان ص ۳۱

۲- رک . نیبرگ ص ۳۶ - ۳۷

۳- قس . "باژ" - "باج" به معنی دعایی را زمزمه کردن .

۴- قس . "گرویدن" - "گروش" .

پرویزن^۱، بیوه، پروار، پرواز، پرویز، دیوار^۲، جوان، توان، روان، زروان، جاوید، جیوه، هاون، یاور، دویست، نسود، آویختن، دویدن، گوالیدن، نوردیدن، شوم، بوم، شنوم و نظایر اینها.

همچنین صوت " $v = \text{و}$ " در پایان کلمه پس از واژه‌های بلند و یا پس از صوت " $r = \text{ر}$ " تا فارسی جدید باقی می‌ماند: سرو، مرو، تذرو، نیو، ناو، گاو، ساو، دیو و مانند اینها.

۱- قس. "بیختن".

۲- قس. "بارو" - "باره".

ماخذی که در این بررسی از آنها استفاده شده است .

- 1- H. Hubshmann, *Persische Studien*, Strassburg, 1895.
- 2- Roland G. Kent, *Old Persian Grammar Texts, Lexicon*, New Haven, 1953.
- 3- E.L. Johnson, *Historical Grammar of the Ancient Persian Language*, New York, 1917.
- 4- Christian Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, 1961.
- 5- T. Burrow, *The Sanskrit Language*, London, 1973.
- 6- K. Jackson, *Avesta Grammar*, Stuttgart, 1892.
- 7- A. Meillet, *Introduction a L'étude Comparative des Langues Indo-Européennes*, University of Alabama Press, 1964.
- 8- J. Darmesteter, *Etudes Iraniennes*, Paris, 1883.
- 9- D.N. Mackenzie, *A concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971.
- 10- H. Nyberg, *Manual of Pahlavi*, 2Vols.

۱۱- برهان قاطع، تصحیح دکتر محمد معین .

۱۲- لغت نامه دهخدا .

۱۳- اساس اشتقاق فارسی، جلد نخست، تألیف پاول هرن و هاینریش هوبشمان، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۵۶.

۱۴- دستور زبان فارسی میانه، تألیف و. س. راستارگوپسرا، ترجمه دکتر ولی اله شادمان، تهران، ۱۳۴۷.